

تسامح در سنن از دریچه اخبار من بلغ*

□ ناصر نیکخواهی**

□ سید هادی نوروزیان***

چکیده

قاعده تسامح در ادله سنن، یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین قواعد اصولی یا فقهی می‌باشد. مشهور قدما این قاعده را پذیرفته‌اند و بر اساس آن بسیاری از مستحبات و مکروهات را اثبات کرده‌اند، بدین معنا؛ آنچه را که در ادله احکام الزامی، معتبر و شرط می‌باشد مثل اعتبار سند، در ادله احکام غیر الزامی لازم نمی‌دانند، بنابراین، با یک خبر ضعیفی که دلالت بر ثواب یا رجحان در فعلی می‌کند، می‌توان حکم به استحباب کرد.

ولی معاصرین در این قاعده تشکیک کرده و آن را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند؛ احکام غیر الزامی نیز همچون احکام الزامی احتیاج به دلیل معتبر دارند. به عبارت دیگر؛ مسامحه را در غیر الزامیات روا نمی‌دانند، همچنان که در الزامیات. لذا، مهم‌ترین دلیل مشهور برای تسامح در ادله سنن، اخبار من بلغ می‌باشد. بنابر قول به استفاده حجیت یا استحباب عنوان ثانوی از مفاد این اخبار، قاعده تسامح اثبات می‌شود، ولی بنابر سایر احتمالات، این قاعده را نمی‌توان اثبات کرد. واژگان کلیدی: اخبار من بلغ، ادله سنن، تسامح.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۴/۱۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

** استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه (naser_nikkho@yahoo.com).

*** سید هادی نوروزیان، دکتری فقه و مبانی حقوق (نویسنده مسئول) (s_al_i_nor@yahoo.com).

مقدمه

قاعده تسامح در ادله سنن - که به اختصار از آن به عنوان قاعده تسامح ذکر می‌شود - یکی از قواعد مهم اصولی یا فقهی است که در کتب اصولی و فقهی مورد بحث فقها و اصولیون قرار گرفته است.

همچنان که از اسم این قاعده یا مسأله پیداست، این قاعده در مورد سنن یا به عبارت دیگر؛ مستحبات و ادله آن می‌باشد، به عبارت واضحتر؛ موضوع این قاعده ادله مستحبات و بالتبع مکروهات و یا مطلق احکام غیر الزامی می‌باشد.

همان‌طور که می‌دانیم وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه، احکام تکلیفی پنجگانه ما ست.

از جهت دیگر، این‌گونه نیست که هر آنچه که دلالت بر حکمی در فعلی کرد، آن حکم از برای آن فعل اثبات شود، بلکه ثبوت حکم از برای فعل احتیاج به شرایط خاص در ادله احکام است که با وجود شرایط آن حکم اثبات میشود، مثل عدالت یا وثاقت راوی که موجب اعتبار رجالی و اصولی روایت می‌شود که بعد از آن می‌توان به این روایت از برای اثبات حکم اعتماد کرد.

حال مفاد قاعده مورد بحث این است که برای اثبات استحباب، لازم نیست که دلیل مستحب دارای آن شرایط ویژه که در الزامیات ذکر شد باشد، بلکه با یک خبر ضعیف نیز می‌توان مستحبی را اثبات کرد.

پس، بر اساس این مسامحه و سهل‌گیری که علمای فن آنرا روا دانسته‌اند، دیگر ضرورتی نمی‌بینند که در سند ادله و اخبار مستحبات کاوش و بررسی دقیق صورت پذیرد و آنرا تحت اصطلاح "تسامح در ادله سنن" مورد بحث و بررسی قرار دهند.

مهم‌ترین دلیل این قاعده اخبار "من بلغ" می‌باشد، بنابراین، تحقیق حول مفاد اخبار من بلغ و قاعده تسامح و محدوده آن از حیث توسعه نسبت به آنچه که ذکر شد، تکلیف ما را در ناحیه وسیعی از احکام تکلیفی الهی - یعنی غیر الزامیات و آداب و رسوم و اخلاقیات و

قصص و حکایات و فضایل و مصایب - روشن می‌سازد.

در ارتباط با مفاد این اخبار، پنج احتمال در این تحقیق، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بنابر قول به استفاده حجیت یا استحباب، عنوان ثانوی از مفاد این اخبار، قاعده تسامح اثبات می‌شود، ولی بنابر استفاده ارشادیت یا وعد یا بیان میزان ثواب، از مفاد اخبار من بلغ، دیگر نمی‌توان این قاعده را اثبات کرد.

این قاعده از زمان معصوم علیه السلام مطرح بوده است، لکن در ابتدا فقط در حد تطبیق در فروع فقہی و بعدها به صورت مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مفاد اخبار من بلغ

مهم‌ترین دلیلی را که فقها و اصولیون به عنوان سند قاعده تسامح ذکر کرده‌اند، روایات خاصی است که به اخبار "من بلغ" اشتها یافته است، تا آنجا که بسیاری از ایشان، غیر از این اخبار، دلیل دیگری برای قاعده مزبور ذکر نکرده‌اند.

شیخ انصاری در مورد این روایات ادعای تواتر معنوی می‌کند (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۱۴۲). و همچنین صاحب کتاب الرسائل الاربع (سبحانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۴).

در فوائد الاصول و مصباح الاصول نیز اگرچه به تواتر آن تصریح نمی‌کنند ولی این اخبار را بی‌نیاز از بحث سندی می‌دانند. (نابینی، ۱۳۷۶: ۳/۴۰۹؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۸).

مهم‌ترین قسمت مسأله، بحث در مفاد اخبار من بلغ می‌باشد؛ بنابراین، ابتداء باید احتمالات مختلف را که از سوی اصولیون و یا فقها در مفاد این اخبار مطرح شده است بیان کرد، سپس آنچه را که با ظاهر روایات سازگاری بیشتری دارد، انتخاب کرد.

الف) جعل حجیت

طبق این احتمال معنای اخبار من بلغ چنین می‌شود که شارع مقدس اخبار باب سنن و مستحبات را حجت می‌داند ولو خبر دال بر ثواب، فاقد شرایط حجیت باشد، به عبارت دیگر؛

شارع توسط این اخبار در صدد بوده تا نوعی توسعه در حجیت روایات قرار دهد و در باب مستحبات، حجیت روایات ضعیف السند و روایاتی که در طرق آن افراد غیر عادل می‌باشند را به امضای خود برساند، ظاهر کلمات مشهور با توجه به طرح عنوان مسأله- یعنی تسامح در ادله سنن- نیز همین احتمال است.

البته این حجیت، نسبت به استحباب آن می‌باشد؛ یعنی اگر این خبر دال بر وجوب یا استحباب باشد، نسبت به استحباب آن حجت است، اگرچه ظاهر در وجوب باشد. طبق این تفسیر از اخبار من بلغ، مفاد این اخبار، یک مسأله اصولی خواهد بود، چرا که جعل حجیت، مسأله اصولی است.

محقق عراقی در بیان این احتمال چنین می‌گوید:

اینکه جمله خبری به معنای انشاء باشد، لکن مفاد آن حکم مولوی طریقی باشد نه حکم نفسی، که در این صورت این اخبار متمم کاشفیت قول مُبَلَّغ و دال بر حجیت اخبار ضعیف در احکام مستحبی هستند، مانند اخبار دال بر حجیت خبر واحد، بنابراین، تفسیر این اخبار مخصص اخباری هستند که دلالت بر اعتبار وثاقت و عدالت راوی دارند و اینکه وثاقت و عدالت در احکام الزامی لازم است، اما در خبر دال بر حکم استحبابی، این شرط معتبر نیست (عراقی، ۱۴۱۷: ۳/۲۷۷).

ظاهر کلام مرحوم نایینی در فوائد نیز همین احتمال است، ایشان می‌گوید:

بعید نیست که وجه دوم - دلالت این اخبار بر حجیت اخبار ضعیف در سنن- نزدیکتر به ظاهر است، چرا که بنای فقها در فقه، تسامح در ادله سنن می‌باشد و این معنی با الغای شرایط حجیت در اخبار دال بر مستحبات سازگار است (نایینی، ۱۳۷۶: ۳/۴۱۵).

اما محقق نایینی در اجودالتقریرات، استحباب عنوان ثانوی "مابلغ علیه الثواب" را اختیار می‌کند. (نایینی، ۱۳۵۲: ۲/۲۰۸).

به هر حال، نتیجه این قول استحباب ذات عمل به عنوان اولی آن خواهد بود، در حقیقت مدلول مطابقی این اخبار مسأله اصولی و مدلول التزامی آن مسأله‌ای فقهی خواهد بود.

صاحب کتاب اضواء و آراء در مورد این قول چنین می‌گوید:

بنابر استفاده حجیت خبر ضعیف از اخبار من بلغ، شکی نیست که طبق این قول استحباب به عنوان اولی اثبات می‌شود، یعنی استحباب برای نفس فعلی که روایت ضعیف بر آن دلالت می‌کند (هاشمی، ۱۳۴۱: ۲/۴۲۵).

ب) جعل استحباب

طبق این احتمال مفاد اخبار من بلغ یک مسأله فقهی می‌باشد، و عمل موعود الثواب، مستحب می‌باشد چرا که استحباب، چیزی غیر از ترتب ثواب بر عمل نیست، لکن قول به استحباب خود به دو صورت نفسی و طریقی قابل تصویر است:

الف) استحباب نفسی به اینکه عمل به عنوان ثانوی بلوغ ثواب مستحب باشد، یعنی شارع مقدس عنوان «ما بلغ علیه الثواب» را مستحب قرار داده است، طبق این قول، عمل، به عنوان ثانوی بلوغ ثواب مستحب می‌باشد یعنی عنوان بلوغ ثواب در این صورت حیث تقییدی دارد و مانند عنوان ضرر و حرج و یا نذر می‌باشد که مُغَیِّر احکام عنوان اولی است، بنابراین احتمال هر فعلی که بر آن ثواب رسیده باشد با این عنوان ثانوی دارای استحباب می‌باشد. در واقع، آنچه که موضوع این حکم شرعی قرار گرفته عنوان ثانوی بلوغ ثواب است.

پس، عمل مذکور قبل از آنکه نسبت بدان وعده بر ثواب شود، مستحب نمی‌باشد اگر چه آن خبر فی الواقع وجود داشته باشد. ظاهر کفایه هم تمایل به همین قول است- در مقابل استحباب طریقی یا استحباب احتیاط-، آنجا که در انتهای باب برانت می‌گوید:

«دلالت بعضی از این اخبار بر استحباب فعل موعود الثواب بعید نیست، مثلاً صحیحهُ هشام "عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ." (حر عاملی، ۱۴۰۷: ۸۱/۱) که ظهور در ترتب ثواب بر نفس عمل موعود الثواب دارد، و اینکه عمل متفرع بر بلوغ باشد و بلوغ ثواب داعی نسبت به اتیان عمل باشد، باعث نمی‌شود که ثواب مترتب بر عمل به عنوان مأمور به و به عنوان احتیاط شود، چرا که صرف داعی بر عمل موجب ایجاد وجه و عنوان برای عمل - که باید آن عمل را به آن وجه و عنوان انجام دهد- نمی‌شود.... و وزن این اخبار، وزن "من سرح لحيته او من صلی او صام فله كذا" است، و به همین خاطر است که مشهور فتوا به

استحباب داده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۵۲).

مرحوم نایینی در بیان این وجه می‌گوید:

اینکه اخبار من بلغ دلالت کنند بر اینکه، بلوغ ثواب باعث ایجاد مصلحت در فعل مذکور می‌شود، پس بلوغ همچون عناوین عارض بر افعال که موجب حسن یا قبح در فعل مذکور می‌شود، مانند ضرر یا عسر و حرج یا نذر یا اکراه، و غیر اینها از عناوین ثانویه می‌باشد، بنابراین، احتمال معنای اخبار چنین می‌شود، مستحب است عمل زمان بلوغ ثواب نسبت به آن عمل، مانند وجوب فعل در زمان نذر فعل (نایینی، ۱۴۰۳/۳).

محقق عراقی نیز در مورد این وجه چنین می‌گوید:

اینکه مفاد اخبار من بلغ استحباب باشد بدین صورت که عنوان بلوغ قید موضوع شود، یعنی مصلحت در عملیست که بدان بلوغ ثواب شده‌است، در اینصورت مستفاد از جمله امام علیه السلام که فرمودند: فعمله یا ففعله امر به فعل خواهد بود، حال چه از باب جمله خبریه به داعی انشاء و طلب یا از باب دلالت التزامی، یا از باب وجوه دیگر... (عراقی، ۱۴۱۷: ۲۷۷/۳).

آقای خویی نیز مانند استاد خود این وجه را تقریر کرده‌اند. (خویی، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۹). و در دراسات این قول را برمی‌گزیند. (خویی، ۱۴۱۹: ۳/۳۰۲).

با توجه به آنچه گفته شد؛ فرق بین این وجه و وجه سابق این است که طبق قول سابق اخبار من بلغ با دلالت بر حجیت خبر ضعیف در سنن، استحباب نفس عمل را اثبات می‌کنند و بنابه این قول عمل به عنوان ثانوی ثواب مستحب می‌باشد.

ب) استحباب طریقی، بدین معنی که این یک حکم طریقی ظاهری مولوی است برای حفظ ملاکات واقعی، و این همان استحباب احتیاط است.

به عبارت دیگر؛ شارع توسط اخبار مزبور (در موارد مستحبات و مواردی که سنتی به وسیله خبری نقل می‌شود) در این دایره خاص یک حکم ظاهری جعل کرده که از آن به استحباب طریقی تعبیر می‌شود.

یعنی مولی از برای حفظ ملاکات واقعی، احتیاط را در موارد بلوغ ثواب مستحب کرده، تا اگر مستحب واقعی در میان این بلوغها بود آنرا از دست ندهیم.

در حقیقت مقصود شارع از جعل حکم مزبور حفظ مستحب واقعی بوده، نه جعل استحباب نفسی برای عنوان ثانوی ما بلغ، که در ضمن آن نیز وعده داده شده که آن ثواب را در صورت انجام آن مستحب بالغ به عامل بدهد، حتی اگر هم مطابق با واقع نباشد، زیرا در این صورت، به خاطر انقیادش مستحق آن ثواب می‌گردد. بنابراین، می‌تواند مقصود از اخبار من بلغ امر به استحباب باشد به عنوان يك حکم ظاهری طریقی برای حفظ مستحب واقعی در میان ما بلغ‌ها (مستحبات بالغه) که این (امر به استحباب به عنوان حکم ظاهری) خود نوعی جعل حجّیت و ثبوت استحباب ظاهری به عنوان اصل عملی خواهد بود، البته حکم ظاهری استحبابی یاد شده يك حکم اصولی دیگری غیر از حجّیت خبر می‌باشد. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۶). شهید صدر در بحث نیز این دو استحباب را ذیل مفاد احتمالی اخبار من بلغ بیان می‌کند. (صدر، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۵).

ج) ارشاد به حکم عقل

اخبار ارشاد به حکم عقل، به حسن احتیاط و انبعاث به خاطر محبوبیت احتمالی باشد، بدون آنکه دلالت به حکم وضعی یا تکلیفی بکند. به عبارت دیگر؛ اگر خبری ضعیف دلالت بر ثواب در عملی کند، عقل حکم به اتیان آن از باب انقیاد می‌کند، یعنی؛ عقل بدون درنظر گرفتن اخبار من بلغ، حکم به استحقاق ثواب از برای شخصی که آن فعل را به قصد ثواب آن انجام می‌دهد، می‌کند. بنابراین، اخبار من بلغ چیزی مضاف بر آنچه که عقل بدان حکم می‌کند را بیان نمی‌کند و صرفاً از حکم عقلی به حسن انقیاد اخبار می‌دهد، همان‌طور که در اطیعوا - یعنی امر به اطاعت - هم همین قول می‌آید، یعنی امر مولی به اطاعت، ارشاد به حکم عقل است. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۳۲/۳).
شیخ اعظم رحمته الله در دوران احتمال مفاد این اخبار بین ارشاد به حکم عقل و استحباب چنین می‌فرماید:

ممکن است که مفاد این اخبار، بیان حکم عقل باشد به استحقاق فاعل به داعی ثواب مورد انتظار، اگر چه در واقع چنین ثوابی نباشد، بنابراین تفسیر، اخبار من بلغ شامل کسانی می‌شود که فعل را به داعی احتمال محبوبیت و ثواب انجام می‌دهند (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۵۳).

یعنی همان‌طور که احتمال دارد که این اخبار دال بر طلب فعل محتمل المطلوبیه - نه به داعی احتمال مطلوبیت - باشد، که در این صورت ترتب ثواب، کاشف از امر خواهد بود، احتمال دارد که این اخبار به ثواب، از باب ارشاد به حکم عقل و بیان آن باشد، چرا که عقل حکم به استحقاق ثواب برای عامل به فعل به داعی احتمال ثواب را می‌کند.

مرحوم اصفهانی در نهایت، دوران بین این دو احتمال یعنی ارشادیت و استحباب را چنین مطرح می‌کند:

دلالت این اخبار بر استحباب یا ارشاد به حکم عقل به این مسأله وابسته است که ما موضوع این اخبار را چه بدانیم، اگر موضوع این اخبار، فعل محتمل الثواب - نه به داعی احتمال ثواب - باشد، این ثواب کاشف از نوعی رجحان در ناحیه ذات فعل است، ولی اگر موضوع این اخبار فعل محتمل الثواب به داعی ثواب احتمالی باشد، در این صورت این اخبار صرفاً ارشاد به حکم عقل به انقیاد دارند، بنابراین تفسیر، ترتب ثواب در این اخبار کاشف از رجحانی دیگر غیر از همین رجحانی که عقل بدان اشاره دارد، نمی‌باشد (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۴/ ۱۷۶).

د) صرف وعد

احتمال دیگر آن است که قایل شویم مفاد اخبار یاد شده صرف وعد است، و عد نیز به دو گونه است: اخباری و انشایی (خویی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۹۰).

وعد اخباری که برخی بدان قایل شده‌اند، اخبار از تفضل الهی است و در این قسم از وعد، ترغیب و جود ندارد یعنی به داعی ترغیب نمی‌باشد و وعد انشایی - که ظاهر کلام حضرت امام در انوار الهدایه نیز همین است -، به داعی ترغیب می‌باشد، یعنی؛ در آن ترغیب وجود دارد، مانند: جَعَلَ جُعل در "من رد ضالّتی فله کذا" که انشاء و به داعی ترغیب می‌باشد و منشأ این وعد تفضّل الهی می‌باشد.

اصولیین در این بحث، این دو گونه از وعد را باهم مطرح کرده‌اند، گاهی از آن تعبیر به صرف وعد کرده‌اند و گاهی از آن تعبیر به اخبار از تفضل الهی کرده‌اند، به هر حال مراد از این دو احتمال، بیان احتمالی در مقابل سایر احتمالات می‌باشد.

حال طبق این احتمال، مفاد این اخبار صرف وعد به ثواب موعود می‌باشد و نه انشاء امر، یعنی اگر کسی عملی را به خاطر ثوابی که بدان وعده شده انجام دهد، مطابق اخبار من بلغ، خداوند متعال از باب منت و تفضل آن ثواب را بدو خواهد داد اگر چه در واقع، آن فعل دارای چنین ثوابی نباشد، در حقیقت بنابراین، احتمال در اخبار من بلغ، شارع مقدس ثواب مذکور در روایات ضعیف را تضمین می‌کند.

همان‌طور که گفته شد بنابراین، احتمال، مفاد این اخبار صرف وعد می‌باشد و متضمن استحباب افعال موعود الثواب نمی‌باشد، در حقیقت این اخبار، خبر از یک واقعیت می‌دهند و آن اینکه؛ "اگر عمل مذکور را اتیان کنی، همان مقدار ثواب را می‌بری" نه اینکه "آن عمل را انجام بده تا فلان مقدار ثواب را ببری"، یا اینکه؛ متضمن جعل ثواب بر این افعال است، نظیر جعل جعل در باب جعله.

طبق قول محقق نایینی، اخبار من بلغ ناظر به عمل موعود الثواب بعد انجام آن هستند و اینکه اگر کسی آن عمل را انجام دهد، چنین عملی مورد ثواب الهی خواهد بود و در مقام بیان از حیث کیفیت فعل قبل از انجام آن نیستند، و استحباب فعل یا جعل حجیت، مربوط به فعل هستند بدون در نظر گرفتن انجام آن، یعنی فعل موعود الثواب دارای عنوان استحباب می‌باشد و یا خبر ضعیفی که دلالت بر ثواب می‌کند، حجت است-چه آن فعل را انجام دهیم و چه آنرا انجام ندهیم-، و اطلاق بلوغ هم دال بر عدم اشتراط شرایط حجیت در اخبار ضعیف نیست، چرا که این اطلاق در مقام بیان از حیث اعطاء ثواب است نه از حیث الغاء شرایط حجیت (نایینی، ۱۳۷۶: ۴۰۹/۳).

ظاهر کلمات حضرت امام علیه السلام نیز اختیار همین قول می‌باشد- لکن از نوع انشاء:-

اظهر از اخبار من بلغ این است که این اخبار در مقام جعل ثواب برای من بلغه الثواب

می‌باشد که آن فعل را به احتمال درک آن ثواب و به خاطر قول نبی ﷺ انجام می‌دهد، پس، این جعل مانند جعل در باب جُعَالَه است؛ مانند آنکه بگوییم: هر کس گمشده من را بیابد فلان مقدار به او می‌دهم یا فلان مقدار از آن او، پس همان‌طور که جعل در این مثال جُعَالَه معلق بر یافتن گمشده است، در مقام ما نیز جعل ثواب معلق است بر اتیان عمل به رجاء ثواب.

شارع در این موارد جعل ثواب کرده است برای تشویق نسبت به اتیان مؤدای اخبار ضعاف دال بر استحباب، چرا که شارع می‌داند که مؤدای کثیری از این اخبار واقعی می‌باشد، پس برای حفظ آنها برای مطلق افعالی که مبلغ از جانب نبی ﷺ است ثواب جعل کرده است، مثل آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: هر کس که کار خوبی انجام دهد پس برای او ده برابر آنرا قرار می‌دهیم ...

با این توضیح معلوم می‌شود که استفاده استحباب شرعی از اخبار من بلغ مشکل می‌باشد، زیرا که مستحب آن چیزی است که به خاطر رجحان ذاتی آن مورد امر قرار گیرد، و به خاطر اتیان آن رجحان ذاتی مورد ثواب قرار می‌گیرد، و حال آنکه مستفاد از اخبار من بلغ، اعطاء ثواب نه به خاطر خصوصیت ذاتی مابلغ است بلکه به خاطر ترغیب مکلف برای درک واقع مجهول می‌باشد. (خمینی، ۱۴۱۵: ۲/۱۳۲).

آقای سبحانی در الرسائل الاربع، قول حضرت امام ﷺ را به عنوان قول متمایز از قول به اخبار از تفضل الهی مطرح کرده است، به عبارت دیگر، وزان حکم در اخبار من بلغ را وزان جعل جعل در جُعَالَه می‌داند و این قول را متمایز از سایر اقوال مطرح می‌کند و به آن اشکال می‌کند. (سبحانی، ۱۴۱۵: ۴/۱۸ و ۳۱).

ولی به نظر می‌رسد این قول از حیث وعد بودن قول متمایز از قول به اخبار از تفضل الهی نمی‌باشد، صرف تشبیه مسأله اخبار من بلغ به باب جعل، آنرا قول متمایز از احتمال وعد به ثواب نمی‌کند، اگرچه از حیث اخبار یا انشاء متمایز از قول به اخبار از تفضل است.

مرحوم آقای خویی در مصباح بعد از رد دلالت این اخبار بر جعل حجیت و استحباب عمل، این قول را انتخاب می‌کند (خویی، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۹). اگر چه در دراسات قول به استحباب نفسی از برای عنوان ثانوی بلوغ را بر می‌گزیند (خویی، ۱۴۱۹: ۳/۳۰۲).

هـ) بیان میزان ثواب

طبق این احتمال روایات من بلغ ناظر به اعمالی هستند که استحباب آنها اثبات شده است، در واقع این اخبار دال بر میزان ثواب در اعمال مستحبی یا تأکید آن می‌باشند، یعنی اگر خبر ضعیفی دلالت بر مقدار معینی از ثواب در عمل مستحبی بکند، طبق اخبار من بلغ آن مقدار ثواب مذکور، به عامل داده خواهد شد، در حقیقت طبق این تفسیر، مراد از این اخبار، ترغیب و تشویق نسبت به مستحبات خواهد بود، پس، این روایات در صدد اثبات اصل استحباب عمل یا جعل حجیت نمی‌باشند بلکه ناظر به عمل بعد اثبات استحباب آن می‌باشند. به عنوان مثال؛ در پاره‌ای از روایات آمده است: "من بلغه ثواب علی شیء من الخیر" در این روایت کلمه "من الخیر" ظهور دارد در اینکه خیر بودن و راجح بودن عمل بدون در نظر گرفتن این اخبار مفروغ عنه می‌باشد.

شیخ اعظم این احتمال را به عنوان اشکال بر مفاد اخبار من بلغ بیان می‌کند و بدان جواب می‌دهد. (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۵۰).

نظر صاحب بحوث نیز در مورد این احتمال چنین است:

مفاد اخبار من بلغ، تکمیل محرکیت اوامر استحبابی می‌باشد، و این تکمیل، فرع بر این است که استحباب فعلی از قبل ثابت شده باشد، لکن چون اثبات این استحباب به نحو قطعی و یقینی نیست طبعاً از مقدار محرکیت آن کاسته می‌شود، بنابراین مولای حکیم با اخبار من بلغ، در محرکیت آن اوامر استحبابی تأکید می‌کند.

پس، با این اخبار اصل استحباب عملی را نمی‌توانیم اثبات کنیم، بلکه موضوع این اخبار مستحبات می‌باشد، بنابراین هنگام شک در استحباب عملی نمی‌توانیم با تمسک به این اخبار، استحباب آن عمل را اثبات کنیم، چرا که این از باب تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود (صدر، ۱۴۱۷: ۵/۱۲۲).

با توجه به آنچه که گفته شد، فرق این قول با قول قبلی در این است که طبق احتمال قبلی، اخبار من بلغ شامل همه موارد بلوغ ثواب می‌شود و آنها را تضمین می‌کند، ولی در این احتمال اخبار من بلغ شامل بلوغهایی می‌شوند که در مورد عمل مستحبی صورت پذیرفته است، در

حقیقت طبق تفسیر قبلی متعلق این اخبار عام از متعلق این اخبار طبق این تفسیر می‌باشد. بله، بنا به هر دو از این تفسیرها مراد از روایات من بلغ، اخبار از ترتب ثواب و وعده به آن می‌باشد؛ بنابراین، مطابق دو تفسیر اخیر روایات من بلغ دال بر طلب و امر نمی‌باشند، بلکه برای ترغیب مولی می‌باشند از برای انجام فعل موعود الثواب.

نقد و بررسی احتمالات پنج‌گانه

همان‌طور که قبلاً گفته شد مفاد اخبار من بلغ، اساسی‌ترین بحث از قاعده تسامح را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، بعد از بیان اقوال و آراء مختلف در باب مفاد این اخبار، باید دید کدامیک از این احتمالات در مقام اثبات از ظهور بیشتری برخوردار می‌باشد.

نقد احتمال اول

در تقریب این وجه این‌گونه گفته شده است: جمله خبری در اخبار من بلغ در مقام انشاء می‌باشد بنابراین، جمله "فعله" یا "ففعله"، امر به فعل یا عمل می‌باشند، همان‌طور که در بسیاری از جملات خبری که در مقام بیان احکام است چنین می‌باشد، حال چه این جمله خبری به صیغه ماضی باشد و چه به صیغه مضارع مانند "من سرح لحیته فله کذا" یا "تسجد سجدتی السهو"، با توجه به این نکته در اخبار من بلغ معنای این اخبار چنین می‌شود، اگر به کسی ثوابی ابلاغ شد باید آنرا انجام دهد، پس، می‌توان به اطلاق بلوغ در این اخبار اخذ کرد و قایل به استحباب عمل شد، خواه قول مُبلغ دارای شرایط حجیت باشد یا نه، چرا که موضوع در اخبار من بلغ مطلق بلوغ است (نابینی، ۱۳۷۶: ۳/۴۱۲). دو اشکال بر این احتمال وارد شده است؛

اشکال اول

آقای خویی در رد این احتمال چنین می‌گوید:

این احتمال (حجیت) بعید است، چرا که لسان جعل حجیت الغای احتمال خلاف و جعل

علمیت و کاشفیت می باشد، به این بیان که "این واقع است" یا "این خبر ظنی مطابق با واقع است" نه فرض عدم ثبوت مفاد خبر در واقع - آنطور که در اخبار من بلغ آمده است - و این بیان مناسب با جعل حجیت خبر ضعیف در مستحبات نمی باشد، و حداقل این اخبار دلالت بر مطلوب ندارند - یعنی دارای اجمال می باشند (خویی، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۹).

یعنی ادله ای که دال بر حجیت اند، دارای لسان خاصی می باشند که آن این گونه است: "این خبر ظنی مطابق با واقع است" و یا "این واقع است" مثل "صدق العادل" یا "لا تنقض الیقین بالشک" یا "خذ معالم دینک من فلان، و أنّ ما یؤدّی عنّی فعنّی یؤدّی" به عبارت دیگر؛ در این گونه موارد باید کاشفیت و علمیت تبعیدی برای ظن مورد نظر جعل شود، بنابراین، هرگونه عبارتی که دال بر عدم واقع نمایی این ظنون است، نباید در این گونه ادله وجود داشته باشد و حال آنکه در اخبار من بلغ خلاف این لسان مشاهده می شود، مانند "وان کان النبی لم یقله". نه‌ایة الافکار (عراقی، ۱۴۱۷: ۳/۲۷۸). و انوار الهدایة (خمینی، ۱۴۱۵: ۲/۱۳۵). هم این اشکال را مطرح کرده اند.

شهید صدر به این احتمال دو اشکال وارد می کند:

۱. امر طریقی ظاهری منحصر در جعل حجیت نمی باشد بلکه صورت دیگری نیز می توان برای آن در نظر گرفت و آن همان جعل احتیاط استحبابی است.
۲. این اشکال آقای خویی مبتنی بر مبنای آقای نایینی در مبحث حکم ظاهری است و آن اینکه، آنچه که در امارات به عنوان حجیت جعل شده است، علمیت و کاشفیت است. (صدر، ۱۴۱۷: ۵/۱۲۳).

اشکال آقای صدر را در صورت عدم قبول مبنای جعل طریقت می توان پذیرفت، ولی این، یک اشکال مبنایی است، و به نظر می رسد اشکال آقای خویی بر اساس مبنای خودشان صحیح می باشد، یعنی تعبیر "وان لم یقله" با جعل حجیت سازگار نیست، حتی به نظر می رسد این عبارت با شق دیگر امر طریقی یعنی احتیاط استحبابی نیز سازگار نیست، چرا که نکته امر ظاهری تحفظ بر ملاکات است، و این تعبیر - یعنی عدم مصادفت با واقع - با جعل حکم ظاهری دال بر استحباب احتیاط سازگاری ندارد.

اشکال دوم

لازمه قول به استفاده حجیت از اخبار من بلغ یا استفاده امر از آن این است که؛ لفظ ثواب مطلق است و شامل واجبات نیز می‌شود، بنابراین، وجهی برای تخصیص حکم حجیت نسبت به استحباب نیست و شامل واجبات نیز می‌شود، و حال آنکه قایلین به تسامح شمول این قاعده نسبت به واجبات و اثبات واجب را نپذیرفته‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴/۲۰۱؛ سبحانی، ۱۴۱۵: ۴/۱۹).

جواب

ظاهر این اخبار طبق این احتمال، حجیت خبر ضعیف نسبت به حکمی که خبر ضعیف بر آن دلالت می‌کند، نمی‌باشد بلکه حجیت نسبت به اصل ترتب ثواب می‌باشد، و ترتب ثواب دلالت بر رجحان فعل می‌کند نه وجوب آن- اگر مفاد خبر ضعیف حکم وجوبی باشد-، چرا که وجوب علاوه بر اصل رجحان دارای منع از ترک و عقاب بر ترک می‌باشد، و ظاهر این اخبار فقط ترتب ثواب می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۳/۴۲۷).

تعارض اخبار من بلغ و ادله اشتراط عدالت یا عدم فسق در خبر واحد و حل آن
با توجه به آنچه که گفته شد، دیگر وجهی برای تعارض این اخبار با اخباری که دلالت بر اعتبار شرط عدالت در خبر واحد می‌کنند یا با آیه نباء که دلالت بر طرح خبر فاسق می‌نماید، نمی‌ماند، چرا که این اخبار دلالت بر الغای شرایط حجیت در ادله سنن نمی‌کنند تا تعارض مذکور به وجود آید.

بله، طبق مبنای کسانی همچون میرزای نایینی که قایل به جعل حجیت از برای خبر ضعیف توسط اخبار من بلغ می‌باشند، بین اخبار من بلغ و اخبار مذکور یا آیه نباء، تعارض غیر مستقر حاصل می‌شود؛ مرحوم نایینی در مورد این تعارض و حل آن چنین می‌گوید:

اشکال چگونه اخبار من بلغ، دلیل اعتبار شرایط در حجیت خبر واحد را تخصیص می‌زنند و حال آنکه نسبت بین این دو، عموم و خصوص من وجه می‌باشد؟ چرا که دلیل اعتبار شرایط شامل خبر دال بر وجوب و استحباب می‌شود و اخبار من بلغ فقط اخبار دال بر

استحباب را شامل می‌شود لکن اعم از خبر داری شرایط یا فاقد آن، با این توضیح این دو گروه از اخبار در خبر دال بر استحباب که فاقد شرایط حجیت است با هم تعارض می‌کنند، پس وجهی برای تقدیم اخبار من بلغ بر اخبار اعتبار شرایط نیست.

جواب

دو جواب از این اشکال می‌توان داد:

۱. اخبار من بلغ ناظر به الغاء شرایط در اخبار دال بر مستحبات هستند بنابراین، حاکم بر اخبار دال بر اعتبار شرایط حجیت در اخبار آحاد می‌باشند، و در حکومت دیگر نسبت سنجی نمی‌شود بلکه دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم است.
۲. اگر اخبار دال بر اعتبار شرایط و لو در مستحبات را مقدم بر اخبار من بلغ کنیم دیگر موردی برای اخبار من بلغ نمی‌ماند به خلاف عکس که در این صورت واجبات و محرمات مشمول اخبار حجیت می‌مانند (نایینی، ۱۳۷۶: ۳/۴۱۳).

ولی حضرت امام علیه السلام (خمینی، ۱۴۱۵: ۲/۱۳۵). و شیخ اعظم اصلاً این تعارض را قبول ندارند تا در صدد حل آن برآیند. شیخ اعظم در رساله خود چنین می‌گوید:

اگر دلیل طرح خبر فاسق اجماع باشد، اجماع در اینجا ثابت نیست، و اگر دلیل آن آیه نبأ باشد، این آیه به قرینه تعلیل ذیل آن به وجوب و تحریم (یعنی حکم الزامی) اختصاص دارد (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۵۲).

نقد احتمال دوم

اما احتمال دوم یعنی جعل استحباب، همان‌طور که قبلاً گفته شد این قول به شق اولش یعنی جعل استحباب برای عنوان ثانوی، مؤید قاعده تسامح می‌باشد به عبارت دیگر؛ هرکه در مفاد اخبار من بلغ، قایل به جعل استحباب شد در حقیقت قایل به تسامح در ادله سنن شده است. برای این احتمال دو استدلال ایجابی ذکر شده است:

دلیل اول

بدین‌گونه است که ترتب ثواب بر فعلی دال بر محبوبیت و مطلوبیت آن فعل است و این

مطلوبیت و محبوبیت کاشف از امر بدان فعل و در نتیجه استحباب آن فعل می باشد چرا که وجوب و لزوم با ترخیص در ترک که مستفاد از این روایات است، سازگار نیست، پس امر مستفاد از این ترتب ثواب، منحصر در امر استحبابی است.

اشکال اول

همان طور که ترتب ثواب می تواند از باب وجود امر استحبابی باشد، می تواند از باب انقیاد که - عقل حاکم به حسن آن است-، باشد، پس وجهی در استکشاف امر از ترتب ثواب نداریم.

جواب

این اشکال صحیح است اگر اخبار من بلغ اطلاق نداشته باشند و صورت اتیان عمل به غیر داعی احتمال امر و انقیاد را شامل نشود، لکن این اخبار مطلق است و شامل اتیان عمل به غیر داعی احتمال وجود امر را نیز شامل می شود، بنابراین، اطلاق این اخبار - اگر بدان قایل شدیم - کاشف از امر استحبابی می باشد (صدر، ۱۴۱۷: ۵/۱۲۴).

در جواب این استدلال باید گفت: این استدلال مبتنی بر اطلاق ترتب ثواب بر عمل موعود الثواب یا محتمل الثواب می باشد و حال آنکه در بعضی از این اخبار ترتب ثواب متفرع بر بلوغ یا داعی طلب قول نبی ﷺ یا "التماسا لذلک الثواب"، می باشد که در این صورت اطلاق اخبار من بلغ از بین رفته و نمی تواند دال بر مطلوب یعنی کاشفیت ثواب از امر باشد، چرا که ترتب ثواب بر عمل محتمل الثواب به داعی احتمال امر یا داعی ثواب موجود، از باب انقیاد می باشد و عقل نیز بدان حاکم است نه از باب وجود امر، پس، گویا این اخبار ارشاد به حکم عقل به حسن احتیاط و استحقاق ثواب برای چنین شخصی دارند.

شیخ اعظم در فرآند به این اشکال اشاره می کند. (انصاری، ۱۴۲۸: ۲/۱۵۵).

آقای سبحانی نیز در اینجا مقایسه مقام ما را با مثل "من سرح لحیته فله کذا" صحیح نمی داند، بلکه لسان این اخبار را مانند "من جاء بالحسنة فله عشر امثالها" (انعام: ۱۶۰) که

تأکید از برای حکم عقل است، یا مانند اخباری که ثواب را مترتب بر نیت خیر می‌کند، می‌داند و همان‌طور در این‌گونه موارد وعد بر ثواب بر اطاعت حکمیه است، در اخبار من بلغ نیز چنین می‌باشد (سبحانی، ۱۴۱۵: ۴/۲۵).

اشکال دوم

شهید صدر می‌گوید: اگر هم اطلاق مذکور را بپذیریم، لکن ملازمه عقلی بین ثواب و امر را نمی‌پذیریم. به این استدلال اشکال می‌کند (صدر، ۱۴۱۷: ۵/۱۲۴).

آقای هاشمی اشکال را این‌گونه بیان می‌کنند:

اگرچه یکی از السنه ظاهر در استحباب، ترتیب ثواب می‌باشد؛ اما با این وجود ما نحن فیه از قبیل آن به شمار نمی‌رود. زیرا ظهور لسان ترتیب ثواب و این هیأت ترکیبی خاص مانند «من فطر صائما فله کذا» و دلالت داشتن آن بر استحباب از باب دلالت وضعی لفظی نمی‌باشد. به عبارت دیگر، در این لسان صیغه امر به کار نرفته تا مساوق معنای استحباب باشد، بلکه وجود دو نکته در آن است که توسط آن دو نکته می‌توان استحباب را از این‌گونه تعبیر استظهار نمود. در واقع ملاک استفاده آن، یکی از آن دو می‌باشد: یک نکته دلالت کنائی این لسان بر استحباب و دیگری استفاده استحباب از باب دلالت اقتضاء است. این دو نکته در اخبار من بلغ یافت نمی‌شود، لذا این اخبار هرچند که به لحاظ ظاهری دارای لسان ترتیب ثواب باشند ولی به خاطر دارا نبودن و عدم قابلیت پذیرش، هیچ‌کدام از این دو نکته توانایی دلالت بر استحباب نفسی را ندارند (هاشمی، ۱۳۸۲: ۲۲).

دلیل دوم

در بسیاری از موارد، شارع از اخبار به داعی انشاء استفاده می‌کند، مثل "توضاً" یا "تعید الصلوة" یا "یسجد سجدة السهو"، در اینجا هم "فعله"، اخبار به به داعی انشاء یعنی امر می‌باشد، حال که از این روایات امر به عمل موعود الثواب استظهار شد، این امر، امر استحبابی خواهد بود در حقیقت معنای روایت چنین می‌شود، "کسی که ثوابی به او رسید، به آن عمل بکند". (نابینی، ۱۳۷۶: ۳/۴۱۲).

این استدلال دارای دو اشکال می‌باشد:

اشکال اول

این استدلال به لحاظ کبروی صحیح می‌باشد، لکن مقام ما از صغریات این کبری نمی‌باشد، چرا که زمانی جمله خبریه می‌تواند به عنوان انشاء باشد که خود حکم توسط جمله خبریه بیان شود، مثل آنجایی که از امام علیه السلام سؤال شود در مورد نسیان تشهد، و امام علیه السلام بفرماید "یسجد سجده السهو" یعنی باید دو سجده سهو انجام دهد، در اینجا جمله خبری در مقام بیان حکم آمده است، نه اینکه موضوع حکم توسط جمله خبریه بیان شود کما اینکه در مقام ما بدین گونه است، در اخبار من بلغ این گونه آمده است، "به هر که ثوابی برسد و بدان عمل کند، آن ثواب به او داده خواهد شد"، همان‌طور که ملاحظه می‌کنید جمله "فعله" در شرط واقع شده است و جمله شرط موضوع ساز است، چرا که مقام جمله شرطیه مقام فرض و تقدیر است نه مقام بیان حکم و آنچه که در شرط قرار دارد موضوع یا جزء موضوع می‌باشد، کما اینکه "بلغه" نیز در شرط قرار گرفته و جزء موضوع می‌باشد. (صدر، ۱۴۱۷: ۵/ ۱۲۶).

اشکال دوم

بر فرض قبول اینکه "فعله" به عنوان جزاء شرط باشد و در نتیجه به عنوان خبر در حکم انشاء باشد، ولی در این صورت فقط احتمال ارشادیت نفی می‌شود نه اینکه جعل استحباب اثبات شود، چرا که انشاء بودن آن با امر طریقی ظاهری- که بحث از آن گذشت- نیز سازگار است (همان).

نقد احتمال سوم

اما احتمال سوم، یعنی ارشادیت به حکم عقل:

آنچه را که در تقریب این احتمال می‌توان گفت این است که ظاهر این اخبار دلالت بر ترتب و تفریع عمل بر بلوغ و اینکه بلوغ ثواب، داعی و انگیزه از برای عمل است می‌باشد، و تقیید عمل در بعضی از اخبار من بلغ به طلب قول نبی صلی الله علیه و آله یا التماس ثواب موعود، مؤید این احتمال می‌باشد. در روایاتی نیز که ذکر ثواب یا اتیان به داعی آن یا رجاء آن نشده، فاء در (فعله) بر این مطلب دلالت دارد، و عقل در اینصورت خود مستقلاً حکم به ثواب برای چنین

عاملی دارد. بنابراین، جعل ثواب از قبل شارع در این موارد، تأکیدی بر حکم عقل خواهد بود، اگر ترتب ثواب در این اخبار دلالت بر امر کند، این امر مانند امر به احتیاط، تأیید حکم عقل و تشویق به تحصیل ما وعد الله خواهد بود.

شیخ اعظم در فرائد به این قول تمایل دارد (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۵۵/۲) - اگرچه در رساله مستقلی که در مورد این قاعده نگاشته است، بین ارشادیت و دلالت اخبار بر استحباب مردد است. (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۵۳).

به این احتمال دو اشکال وارد شده است:

اشکال اول

شهید صدر در رد این احتمال می‌گوید: «ارشادیت خلاف ظاهر خطاب صادر از مولا به عنوان مولا است، چه این خطاب مولا به لسان امر باشد و چه به لسان وعد باشد - اگر چه این احتمال با ظاهر مولا به عنوان موجود عاقل سازگار است.» (صدر، ۱۴۰۸: ۵۲۸/۳).

یعنی ظهور اولی در حال مولا این است که، او امر او تأسیسی یا به تعبیر دیگر مولوی است و همچنین ظهور در ترغیب و تشویق مکلف به انجام فعل دارد و ارشادی بودن با تأسیسی بودن سازگار نیست اگرچه با ترغیب و تشویق سازگار است، چرا که امر ارشادی تأکید همان حکم عقلی یا ارشاد به آن است و در آن هیچ مولویتی نخواهیده است، بلکه مولا به عنوان یکی از عقلاء یا به عبارت صحیح‌تر به عنوان رئیس عقلاء حکم بدان کرده است، در حقیقت او امر ارشادی اخبارند از آنچه که عقل نیز آن را درک می‌کند، اگرچه به ظاهر امر باشند.

لکن ظهور حال مولا در ترغیب، با حمل بر معنای ارشادی "ترغیب عقلی" هیچ منافاتی نداشته و در ارشاد و تنبیه به حکم عقل عملی، چون ارشاد به عمل است، ترغیب هم وجود دارد. در نتیجه، حمل خطابات مولا و اخبار من بلغ بر ارشادی بودن آن‌ها در تضاد با ظهور حال یاد شده (ظهور در ترغیب) قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، ارشادیت با ترغیب قابل جمع است. پس روشن شد که دلیل نفی کننده معنای ارشادیت همین ظهور در مولویت است نه ترغیب محض.

اشکال دوم

مقرر بحوث در ادامه اشکال به این احتمال، چنین می‌گوید: ارشادی بودن مخالف این است که در این روایات، مقدار ثواب تعیین شده است و همان مقدار متعین تضمین شده است، چرا که عقل بیش از استحقاق ثواب حکم نمی‌کند، و در مورد مقدار ثواب حکم خاصی ندارد. (صدر، ۱۴۱۷: ۵/ ۱۲۲).

نقد احتمال چهارم

اما احتمال چهارم یعنی انشاء وعد، یا اخبار به تفضل الهی:

قبلا گفته شد که ظهور اولی خطابات مولی در مولویت و ترغیب می‌باشد، و همچنین گفته شد که وعد می‌تواند به دو صورت انشایی و اخباری باشد که از وعد اخباری به اخبار از تفضل الهی تعبیر می‌شود.

وعد اخباری یا اخبار از تفضل الهی با ظهور در ترغیب مخالف است زیرا همان طور که گفتیم اخبار با ترغیب سازگار نیست، البته باید این نکته را متذکر شد که به لحاظ مقام ثبوت، اخبار به داعی ترغیب امکان دارد و محال نمی‌باشد ولی ظهور اولی اخبار در ترغیب نمی‌باشد مگر با قرینه و دلیل.

اما وعد انشایی به ثواب موعود با هر دو از این ظهورات می‌تواند سازگاری داشته باشد، ولی قول به ارشادیت همان طور که گذشت، فقط با ظهور در مولویت مخالف است نه با ظهور در ترغیب.

به عبارت واضحتر؛ مولا با جعل ثواب در موارد بلوغ ثواب توسط خبر ضعیف به وسیله اخبار من بلغ، یک نوع مشوق را برای مکلف قرار داده است و خواسته به وسیله این اخبار، مکلف را به اتیان آن عمل موعود الثواب ترغیب کند، پس وعد بودن مفاد اخبار من بلغ طبق این احتمال، منافاتی با ظهور در ترغیب ندارد، همچنین برای مولوی بودن، کافیهست که تأکیدی نباشد، و وعد بودن با مولوی بودن منافات ندارد.

بنابر آنچه که در نقد اقوال گذشته گفته شد، دلالت این اخبار بر استحباب نفسی و یا طریقی و همچنین دلالت آن بر جعل حجیت، احتیاج به مؤونه زایده دارد، چرا که همه این مدالیل احتیاج به امر یا اخبار در مقام انشاء دارد و گذشت که مفاد این اخبار، امر یا اخبار انشایی نمی باشد، از طرف دیگر، صرف اخبار از تفضل الهی یا همان وعد اخباری به ثواب موعود نیز - چنان که گذشت - با مولویت و ترغیب - که هر دو از اینها، ظهور اولی خطابات مولا هستند - سازگار نمی باشد.

بله، وعد انشایی یا جعل ثواب ترغیباً مانند جعل جعل در باب جعالة با ترغیب و مولویت سازگار است.

در اینجا باید نکته ای را متذکر شد و آن اینکه، شارع همان گونه که بیان احکام مولوی شرعی تأسیسی را متکفل است و مقتضای حال و وظیفه او بما هو شارع است، هم چنین بیان احکام عقلی عملی مربوط به باب اطاعت و عصیان اوامر شرعی نیز شأن او و از وظایف او جهت متنبه کردن عقول و فطرت های انسان ها و بیدار کردن حجت باطنی آنهاست که آیات و روایات در این زمینه فراوان است. لهذا چنانچه عنوان وارد شده در لسان دلیلی مناسب با این مقوله باشد، یعنی موضوع حکم عقلی عملی در باب اطاعت و عصیان مولا باشد دیگر ظهور خطاب شرعی در مولویت به معنای اول از بین خواهد رفت، که در ما نحن فیه این چنین است؛ زیرا تعبیر «من بلغه شیء من الثواب فعمله» همان تعبیر انقیاد و انجام شیء به جهت تحصیل ثواب مولا در آخرت است که اطاعت می باشد. بنابراین، این لسان بیش از ظهور در ترغیب بر اطاعت و انقیاد اوامر استحبابیه مولا که عقلاً حسن می باشد، ظهور دیگری ندارد.

از طرفی، همان طور که قبلاً در نقد قول به ارشادیت گفته شد، آنچه را عقل بدان حکم می کند حسن احتیاط نسبت به اصل ثواب است و نسبت به ثواب خاص و معین عقل حکم خاصی ندارد، بنابراین، به نظر می رسد که مفاد این روایات، نوعی تلفیق بین ارشادیت به حکم عقل و وعد به ثواب موعود می باشد.

به نظر می‌رسد که شیخ اعظم در فرائد نیز به همین قول- البته با کمی تفاوت- گرایش دارد و در این مورد می‌گوید:

اگر توسط اخبار من بلغ فقط اصل ثواب ثابت شود، در این حال این اخبار مؤکد حکم عقل خواهند بود و غرض از این اخبار همچون اوامر احتیاط تأیید حکم عقل خواهد بود، و اگر توسط این اخبار ثواب خاص و معین برای شخص عامل ثابت شود، در این صورت اگرچه این حکم مغایر حکم عقل به استحقاق اصل ثواب است، لکن در این صورت مدلول این اخبار، إخبار از تفضل الهی است که در این صورت بازهم این إخبار ملازم با امر شرعی نمی‌باشد بلکه طبق این احتمال مفاد اخبار من بلغ مانند این قول خداست که فرمود: "من جاء بالحسنة فله عشر امثالها" که ارشاد به حکم عقل می‌باشد. (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۵۷/۲). همان‌طور که ظاهر است، شیخ انصاری بین اخبار از تفضل و ارشادیت جمع کرده است نه وعد انشایی و ارشادیت، آقای هاشمی نیز این قول را انتخاب کرده‌اند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱: ۴۱۸/۲).

بنابر آنچه که گفته شد، دیگر اشکال به این احتمال- در صورت انشایی بودن وعد- که این احتمال خلاف ظاهر حال مولا در ترغیب و تشویق می‌باشد- همان‌طور که شهید صدر به آن اشاره کرده است- (صدر، ۱۴۱۷: ۵/۱۲۲) - وارد نمی‌باشد. بله، وعد اخباری یا همان اخبار از تفضل الهی با این ظهور حال مولا سازگار نمی‌باشد. باید در نظر داشت که با این جمع- جمع بین ارشادیت و وعد بودن مفاد اخبار من بلغ- در مفاد این اخبار احتمال جدیدی مغایر با احتمالات دیگر شکل می‌گیرد.

نقد احتمال پنجم

اما احتمال آخر، یعنی بیان میزان ثواب و تأکید:

وجه استدلال برای این وجه این است که در بعضی از روایت اخبار من بلغ چنین آمده است: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ - و این عبارت ظاهر در این است که خیریت ما بلغ مفروغ عنه می‌باشد، بنابراین، اگر خبر ضعیفی دلالت بر ترتب فلان مقدار

ثواب بر عمل مستحب کرد، اخبار من بلغ آنرا تضمین می‌کند.

به این استدلال دو اشکال شده است:

۱. ظهور اخبار من بلغ در این احتمال ضعیف است.

۲. اطلاق سایر روایات مانع از حمل روایات بر این احتمال است. یعنی اطلاق سایر روایات- مثل روایت هشام بن سالم و محمد بن مروان از امام صادق (ع): مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ- شامل مواردی که خیریت و استحباب به همین اخبار من بلغ ثابت شده، نیز می‌شود، از طرف دیگر، مطلق و مقید در مستحبات با هم تنافی ندارند تا مطلق را حمل بر مقید کنیم. (خویی، ۱۴۱۳: ۵۵۱/۴). در نتیجه؛ ظهور این روایات در این احتمال از بین می‌رود، با توجه به اینکه همه این روایات دارای یک سیاق و مقصود واحد می‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۵۰).

نتیجه

مهم‌ترین دلیل در اثبات قاعده تسامح در ادله مستحبات یا سنن، اخبار من بلغ می‌باشد و مفاد این اخبار دارای احتمالات گوناگون است که اگر قایل به دلالت جعل حجیت یا استحباب نفسی در مفاد این اخبار شدیم، می‌توان قایل به این قاعده، یعنی تسامح در ادله سنن شویم و الا این قاعده از اساس باطل خواهد بود و مستحبات نیز از آنرو که حکم شرعی است احتیاج به دلیل معتبر خواهند داشت، همان‌طور که در اثبات وجوب و حرمت، احتیاج به دلیل معتبر داریم و همان‌طور که گذشت این اخبار دلالت بر مشروعیت عمل یا همان استحباب عمل نمی‌کنند، بلکه صرفاً دلالت بر ترتب ثواب بر عمل موعود الثواب می‌کنند و مشروعیت عمل باید به دلیل معتبر در جای خود اثبات شده باشد.

طبق آنچه که در تحقیق گفته شد، اخبار من بلغ ارشاد به حکم عقل به حسن احتیاط و همچنین وعد به تفضل الهی به ترتب ثواب موعود می‌دهند، برای دلالت این اخبار بر جعل حجیت از برای خبر ضعیف یا دلالت بر استحباب، احتیاج به مؤونه زاید است که این اخبار فاقد آن قرائن می‌باشند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- اصفهانى، محمد حسين، نهاية الدراية، بيروت، چاپ دوم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
- اصفهانى نجفى، محمدتقى، هداية المسترشدين، قم، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۲۹ق.
- انصارى دزفولى، مرتضى، رسائل فقهية، چاپ اول، قم، کنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، ۱۴۱۴ق.
- _____، فرائد الاصول، چاپ نهم، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۲۸ق.
- بحرانى، يوسف، الحقائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۰۵ق.
- بحرانى، يوسف، الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، چاپ اول، بيروت، دار المصطفى لاحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بجنوردى، سيد حسن، القواعد الفقهية، چاپ اول، قم، الهادى، ۱۴۱۹ق.
- خمينى، روح الله، انوار الهداية فى التعليقة على الكفاية، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، ۱۴۱۵ق.
- خويى، سيد ابوالقاسم، دراسات فى علم الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى، ۱۴۱۹ق.
- _____، محاضرات فى اصول الفقه، چاپ اول، قم، مؤسسه احياء آثار الامام الخويى، ۱۴۱۳ق.
- _____، مصباح الاصول، قم، چاپ اول، مكتبة الداورى، ۱۴۱۳ق.
- _____، مصباح الفقاهة، چاپ چهارم، قم، مؤسسه انصاريان، ۱۴۱۷ق.
- سبحانى تبريزى، جعفر، الرسائل الاربع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۵ق.
- صدر، سيد محمدباقر، بحوث فى علم الاصول، چاپ سوم، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه

اسلامی، ۱۴۱۷ق.

_____، مباحث الاصول، چاپ اول، قم، مطبعة مركز النشر، ۱۴۰۸ق.

طباطبایی المجاهد، سید محمد، مفاتيح الاصول، قم، چاپ اول، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۲۹۶ق.

عاملی شیخ حر، محمد، وسائل الشیعة، قم، چاپ اول، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

عاملی، محمد بن علی، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، چاپ اول، بیروت،

مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۱ق.

عراقی، ضیاء الدین، نهاية الافکار، قم، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

مراغی، سید میر عبدالفتاح، العناوین الفقهیة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

نابینی، محمدحسین، اجود التقريرات، چاپ اول، قم، مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.

_____، فوائد الاصول، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.

هاشمی شاهرودی، سید محمود، اضواء و آراء، چاپ اول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه

اسلامی، ۱۴۳۱ق.

_____، بحثی پیرامون اخبار من بلغ، مجله پژوهش های اصولی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۲.

